پیش بینی [ӕnˈtisəpeit] v. پیش بینی کردن

پیش بینی چیزی فکر کردن در مورد اتفاقی بودن آن است.

→ کری ورود کودک خود را پیش بینی کرد.

بشکه

بشکه [ˈbærəl] n بشکه

بشکه یک چیز گرد است که می توانید مایعات را درون آن نگه دارید.

outside در بیرون خانه یک بشکه خالی بود.

پرتو

beam [biːm] n. پرتو

تیر یک میله سنگین است.

sk آسمان خراش های مدرن با چندین تیر ساخته می شوند.

گاه به گاه

casual [æʒkæʒjuəl] adj. گاه به گاه

اگر چیزی غیررسمی باشد ، آرام یا ساده است.

→ می توانید در مهمانی مانند شلوار جین لباس راحتی بپوشید.

احتیاط

caution [ˈkɔːʃən] n. احتیاط

احتیاط مراقبت و توجه به منظور جلوگیری از خطر است.

→ لطفاً از اره برقی با احتیاط استفاده کنید. این بسیار خطرناک است.

مخالف

مخالف [ɒkɒntrərɪ] adj. مخالف

اگر چیزی مغایر چیز دیگری باشد ، برعکس است.

outside بیرون اصلاً گرم نیست. برعکس ، کاملاً سرد است.

حساب شده

عمدی [dɪˈlɪbərɪt] الف. حساب شده

اگر عمدی باشید ، کاری را عمداً انجام می دهید.

→ برنی تلاش عمدی کرد تا اندی را زخمی کند.

حل کردن

حل کردن [dɪˈzɒlv] v حل کردن

حل کردن چیزی به معنای مخلوط کردن آن در مایعات و ناپدید شدن آن است.

→ من قرص را در یک لیوان آب حل کردم.

منفجر شدن

منفجر شدن [ɪksˈploud] v

وقتی چیزی منفجر می شود ، منفجر می شود.

radio رادیو جدید من وقتی آن را وصل کردم منفجر شد.

بستن

fasten [æfæsn] v بستن

بستن چیزی بستن یا قرار دادن آن در جای صحیح است.

→ الیزابت کمربند ایمنی خود را بست.

ریشه

germ [dʒəːrm] n ریشه

میکروب چیزی است که شما را بیمار می کند.

→ میکروب ها روی هر چیزی که لمس کنید وجود دارد.

کیت

kit [kit] n. کیت

کیت مجموعه ای از تمام موارد لازم برای انجام کاری است.

→ آیا جعبه کمک های اولیه در دفتر شما وجود دارد؟

پف کردن

puff [pʌf] n. پف کردن

پفک کمی دود یا بخار است.

→ یک دود دود از کبریت سوخته آمد.

پارچه

rag [ræg] n. پارچه

پارچه یک حوله کوچک است.

→ لطفاً از یک پارچه برای پاک کردن گرد و غبار جدول استفاده کنید.

پراکنده کردن

پراکندگی [ˈskætə: r] v

پراکنده کردن چیزی است که باعث می شود آن در بسیاری از مکان ها برود.

→ من به طور تصادفی تمام قرص هایم را پراکنده کردم.

رایحه

scent [sent] n. رایحه

عطر بو است.

→ جولی از رایحه گلها لذت برد.

فولاد

فولاد [sti: l] n فولاد

فولاد یک فلز خاکستری براق است.

→ ساختمان آپارتمان جدید با فولاد ساخته شده است.

سریع

swift [swift] adj. سریع

اگر چیزی سریع باشد ، سریع است.

horse اسب سریع به راحتی از روی مانع پرید.

پرتاب کردن

toss [tɔ: s] v

اگر چیزی را پرت کنید ، آن را به آرامی پرتاب می کنید.

→ او یک سکه به هوا پرتاب کرد.

پیروزی

triumph [ɪətraɪəmf] n. پیروزی

پیروزی همان چیزی است که شما هنگام برنده شدن یا به پایان رساندن چیزی احساس می کنید.

→ وی در پایان سخنان خود جایزه را با پیروزی بالا برد.

انفجار مخروط بستنی

یک روز ، جان به سمت بستنی فروشی دایی رفت. وقتی به پیاده رو رسید ، بوی مخروط بستنی را گرفت و انتظار داشت مقداری بستنی بخورد.

سام در را باز کرد. عمو جان ماشین فولادی جدیدی داشت. "این چیست؟"

"این یک مخروط ساز است. من آن را از یک کیت ساخته ام. شما آرد را از بشکه برداشته و در این ظرف می گذارید. ”عمو جان گفت. "سپس آب و شکر را اینجا اضافه کرده و هم بزنید تا شکر حل شود. بعد ، تیر را می بندید. " دایی جان می خواست ظاهری معمولی پیدا کند اما هیجان زده شد. چند حرکت سریع انجام داد و آن را روشن کرد. یک دود دود زد ، و سپس مخروط ها از انتهای دیگر بیرون آمدند.

"آیا استفاده از آن سخت است؟ سام پرسید.

" برعکس. استفاده از آن آسان است. می خواهی امتحان کنی؟ "

سام با احتیاط دستهایش را شست. او تلاش عمدی کرد تا میکروب ها را از خمیر دور نگه دارد. به زودی ، سام اولین مخروط خود را داشت. او در پیروزی لبخند زد!

عمو جان سعی کرد دستگاه را خاموش کند ، اما دستگاه فقط به ساختن مخروط ادامه می داد. سام و عمو جان آنها را روی پیشخوان و سپس روی صندلی ها گذاشتند. طولی نکشید که مخروط ها در سطح زمین پراکنده شدند.

آنها همه چیز را امتحان کردند تا جلوی آن را بگیرند اما متوقف نمی شود! " چه کاری میخواهیم انجام دهیم؟" او گفت.

"لگد بزن!" سام را داد زد. دایی جان پایش را بلند کرد و به ماشین ضربه ای زد. صدای خنده داری ایجاد کرد و منفجر شد. روی هر دوشان خمیر پوشانده شده بود \*. دایی جان وقتی دانست سام خوب است ، خندید. او سمبه ای را برای تمیز کردن صورتش پرت کرد و لبخند زد. "من حدس می زنم که اکنون مخروط کافی داریم!"